

دولت، حاکمیت و همگرایی منطقه ای (مقایسه شرق آسیا و اروپا)

محمد علی بصیری^۱ - سید حسام الدین موسوی^۲ - محمد علی رعیتی نژاد^۳

تاریخ دریافت: ۹۲/۴/۱۵

تاریخ تصویب: ۹۲/۷/۲۷

چکیده

همگرایی و همکاری های منطقه ای به طور فزاینده ای به یک روند مهم در قاره آسیا و اروپا تبدیل شده است. در غرب، پنج دهه روند همگرایی در اروپا منجر به ایجاد یک حکومت منطقه ای شده است که قادر به تصمیم گیری های لازم الاجرای قانونی و سیاسی می باشد و در شرق آسیا، همکاری منطقه ای بر اساس ایده ها و شیوه های «آس آن» بوده است. در اروپا، همگرایی منطقه ای بر مبنای یک چهارچوب نهادی و قانونی قوی است. کمیسیون اروپا، شورای وزیران، پارلمان اروپا، بانک مرکزی اروپا و دادگاه لاهه اروپا تشکیل دهنده زیرساخت های نهادی قوی برای حمایت از روند سیاست گذاری اروپا هستند و در شرق آسیا، ای همگرایی بر اساس اصول احترام به حاکمیت، عدم مداخله در امور

۱. استادیار و عضو هیأت علمی گروه علوم ساسی دانشگاه اصفهان. basiri360@yahoo.com

۲. کارشناسی ارشد روابط بین الملل دانشگاه اصفهان. hesamaldin.msv@gmail.com

۳. کارشناسی ارشد روابط بین الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا. alirayatinejad15@yahoo.com

داخلی و عدم استفاده از خشونت در منازعات منطقه ای است.. چرا اروپا و شرق آسیا الگوهای بسیار متفاوت منطقه گرایی را به تصویب رسانده اند؟ این الگوهای مشارکتی چگونه می توانند تصمیم گیری های منطقه ای در اروپا و شرق آسیا را تغییر دهند؟ این مقاله سعی دارد تا به این دو پرسش مهم از چشم انداز دولت پاسخ دهد. در این مقاله به این مسأله اشاره می شود که ویژگی های متمایز کشورها نقش مهمی را در تعیین الگوی همگرایی و همکاری در هر دو منطقه ایفا می کنند. علاوه بر این، الگوهای مختلف همکاری های منطقه ای باعث تغییر شکل روش برخورد کشورهای منطقه با چالش های خاص شده اند.

واژگان کلیدی: همگرایی منطقه ای، اتحادیه اروپا، آس آن، همکاری های منطقه ای.

مقدمه

همگرایی^۱ و همکاری های منطقه ای^۲ به طور فزاینده ای به یک روند مهم در قاره آسیا و اروپا تبدیل شده است. در غرب، پنج دهه روند همگرایی در اروپا منجر به ایجاد یک حکومت منطقه ای شده است که قادر به تصمیم گیری های لازم الاجرای قانونی و سیاسی می باشد. امروزه اتحادیه اروپا^۳ دارای ۲۷ کشور عضو می باشد و انواع سیاست های عمومی، از حمایت و توسعه کشاورزی و منطقه ای گرفته تا سیاست گذاری پولی و حفاظت از محیط زیست را پوشش می دهد. پیمان جدید لیسبون حتی به تأیید تأسیس شورای جدید اروپا پرداخته است که باعث افزایش مشاهده بیشتر زیرساخت های نهادی اتحادیه اروپا (EU) در سطح بین المللی می شود. در شرق، انجمن ملل آسیای جنوب شرقی^۴ (آس آن)

1-Integration.

2-Regional cooperation.

3-European Union.

4-Association of Southeast Asian Nations (ASEAN).

و کشورهای همسایه آن تحت چند طرح قابل توجه مشارکتی را در شرق آسیا پس از بحران مالی در سال ۱۹۹۷-۱۹۹۸ ارائه دادند.

«آس آن» علاوه بر یک طرح سه قسمتی (APT) باعث شده است تا «آس آن» و سه کشور آسیای شمال شرقی با همکاری های منطقه ای گسترده گرد هم جمع شوند. «انجمن منطقه ای آس آن»^۱ به ایجاد یک چهارچوب مهم برای گفت و گو در زمینه امنیت منطقه ای استراتژیک پرداخته است.

علاوه بر این اجلاس سران شرق آسیا کشورهای استرالیا، نیوزیلند و هند را نیز در این روند همکاری های گسترده منطقه ای وارد کرده است. با این حال، اروپا و شرق آسیا مسیرهای بسیار متفاوت منطقه گرایی را دنبال کرده اند. در اروپا، همگرایی منطقه ای بر مبنای یک چهارچوب نهادی و قانونی قوی است. کمیسیون اروپا^۲، شورای وزیران^۳، پارلمان اروپا^۴، بانک مرکزی اروپا^۵ و دادگاه لاهه اروپا تشکیل دهنده زیرساخت های نهادی قوی برای حمایت از روند سیاست گذاری اروپا هستند (Wallace, et al., 2005:45). تا به امروز قانون اتحادیه اروپا به وضعیت نیمه فراملی در میان قوانین کشورهای عضو از طریق اصول تقدم و اثر مستقیم دست یافته است. علاوه بر این، کاربرد متداول رأی گیری اکثریت واجد شرایط نشان می دهد که تا چه حد یک حکومت منطقه ای فراتر از همکاری های بین دولتی در امور منطقه ای عمل کرده است. در شرق آسیا، همکاری منطقه ای بر اساس ایده ها و شیوه های آس آن بوده است (Acharya 2009:19). بر اساس اصول احترام به حاکمیت، عدم مداخله در امور داخلی و عدم استفاده از خشونت در منازعات منطقه ای، همکاری های منطقه ای توسط

1-The ASEAN Regional Forum (ARF)

2-The European Commission.

3- The Council of Ministers.

4- The European Parliament.

5- The European Central Bank.

بسیاری از کشورهای شرق آسیا به عنوان یک راه حل مناسب برای انواع مشکلات منطقه ای پذیرفته شده است. همکاری های منطقه ای به جای تصمیم گیری های لازم الاجرا بر اساس توافق و اجماع بین دولتی می باشد. همچنین سازمان های چند منطقه ای شرق آسیا از ساختار نهادی فراگیر اتحادیه اروپا متفاوت هستند. چرا اروپا و شرق آسیا الگوهای بسیار متفاوت منطقه گرایی را به تصویب رسانده اند؟ این الگوهای مشارکتی چگونه می توانند تصمیم گیری های منطقه ای در اروپا و شرق آسیا را تغییر دهند؟ این مقاله سعی دارد تا به این دو پرسش مهم از چشم انداز دولت پاسخ دهد. در این مقاله به این مساله اشاره می شود که ویژگی های متمایز کشورها نقش مهمی را در تعیین الگوی همگرایی و همکاری در هر دو منطقه ایفا می کنند. علاوه بر این، الگوهای مختلف همکاری های منطقه ای باعث تغییر شکل روش برخورد کشورهای منطقه با چالش های خاص شده اند. این مقاله در ادامه شامل قسمت های زیر خواهد بود. در بخش بعدی، نقش ویژه دولت ها مورد بحث قرار گرفته است. این مسأله نشان می دهد که دولت هنوز هم نهاد مهمی در همکاری و همگرایی منطقه ای می باشد. بخش سوم به بررسی ویژگی های متمایز کشورهای شرق آسیا می پردازد. این مسأله نشان می دهد که منطقه گرایی در قاره اروپا و آسیا بر اساس ویژگی های خاص دولت است. بنابراین اثرات این ویژگی های دولت در بخش چهارم تجزیه و تحلیل شده است. بخش آخر خلاصه استدلال های اصلی و نتیجه گیری این مقاله است.

پیشینه تحقیق

در ارتباط با تاریخچه و پیشینه موضوع در ارتباط با همگرایی منطقه ای کارهای زیادی به زبان فارسی، چه در قالب مقاله و چه در قالب پژوهش های دانشجویی صورت گرفته ولی به طور یقین می توان گفت تاکنون کار منسجمی در زمینه

رابطه دولت و حاکمیت و ارتباط آن با همگرایی منطقه‌ای به صورت یک بررسی مقایسه‌ای بین دو منطقه متفاوت جغرافیایی (اروپا و شرق آسیا) صورت نگرفته، و هرآنچه انجام شده از سوی محققین غربی بوده است که ذکر همه آنها در این مقاله نمی‌گنجد از این رو تنها به ذکر دو مورد بسنده می‌کنیم. اکسل برکوفسکی^۱ (۲۰۰۸)، در مقاله تحت عنوان «مقایسه همگرایی آسیایی و اروپایی»، اروپا مدلی برای آسیا، به بررسی مدل همگرایی در اتحادیه اروپا، همگرایی آسیایی بدون نهاد سازی و همچنین نقش چین و ژاپن به خصوص چین در فرایند همگرایی آسیایی پرداخته که وی در این مقاله استدلال می‌کند که آسیا به طور اجتناب ناپذیری باید از مدل همگرایی اروپایی در فرایند همگرایی خود بهره‌برد. تأکید وی در این زمینه بیشتر بر نهادسازی در فرایند همگرایی می‌باشد. شی هنگ کیم^۲ (۲۰۱۱)، در مقاله‌ای به نام «ساخت هویت در همگرایی»: مقایسه اروپا و آسیا، با در نظر گرفتن عنصر هویت به عنوان مفهومی اساسی در فرایند همگرایی، استدلال می‌کند که در همگرایی اروپایی مکانیسم هویت مشترک نقشی محوری داشته است ولی این عنصر هنوز در همگرایی آسیایی نتوانسته‌اند آنطور که باید نقش خود را ایفا کنند که این خود به خاطر وجود هویت‌هایی کاملاً متضاد در این منطقه جغرافیایی است. وی این دلیل را عامل اصلی در کند بودن فرایند همگرایی در آسیا می‌داند.

روش تحقیق و ابزار گرد آوری اطلاعات

روش تحقیق و نگارش در این مقاله توصیفی-تحلیلی می‌باشد و جهت بررسی پرسش‌های مطرح شده از روش برون‌یابی برای پردازش داده‌های مربوط به

1-Axel Berkofsky
2-Si Hong kim.

شاخص های اصلی ارایه شده در مقاله استفاده شده است. با توجه به ماهیت موضوع مورد مطالعه، گردآوری اطلاعات از روش های گوناگون و به طور کلی بر مبنای روش کتابخانه ای (کتاب، مجلات، مقالات، گزارشات) و با استفاده از تحقیقات انجام شده توسط دیگران صورت پذیرفته است.

مبانی نظری

نظریه پرازان مختلف همگرایی منطقه ای، همگرایی را به عنوان یک وضعیت خاص سیاسی و یا فرایندی جهت تعویض وفاداریها به سطحی بالاتر از سطح ملی تعریف می کنند (سیف زاده، ۱۳۸۷: ۳۰۳). همگرایی ممکن است هم به عنوان یک فرایند و نیز به صورت یک هدف مورد مطالعه قرار گیرد. به عنوان یک فرایند آن جنبشی است در راستای افزایش همکاری میان دولت ها و انتقال تدریجی اقتدار به نهادهای فوق ملی. همچنین حرکتی است در راستای همگون سازی تدریجی ارزشها و بالأخره ظهور یک جامعه مدنی جهانی و اشکال جدید اجتماع سیاسی. از لحاظ تاریخی عمده ترین تلاشها برای برپایی اجتماعات سیاسی در زمینه ایجاد دولت- ملتها بوده است. وجود احساسات ملی گرایانه غالباً این فرایند را به صورت وحدت توصیف کرده است نه همگرایی. به طور کلی اجتماع سیاسی همگرا ویژگی ساختاری خاصی دارد. بر این اساس همگرایی میان دولت ها یک نوع پیکربندی جمعی از لحاظ تصمیم گیری را به وجود می آورد که طی آن به نمونه ایدئال فوق ملی بیشتر شباهت دارد تا آن حالت بین المللی. نیاز به همگرایی در صورتی حائز اهمیت است که اجتماع ایجاد شده خود را برای توزیع کالاها و خدمات میان واحدهای متشکله مسئول بداند (قوام، ۱۳۸۴: ۴۳).

مفهوم همگرایی عمدتاً از ۱۹۴۵ در چارچوب منطقه گرایی در اروپای غربی مطرح شد و از ۱۹۵۰ با آن برخوردی جدی به عمل آمد. محققان بر این

باور شدند که آنچه در اروپای غربی به وقوع پیوست، می‌توانست دارای آثاری بر نظریه روابط بین‌الملل باشد. صاحب‌نظرانی مانند کانتوری و اشپیگل^۱، دیوید میترانی^۲، کارل دویچ^۳ و ارنست هاس^۴ با بهره‌گیری از نظریه‌های جامعه‌شناختی کارکردگرایی گام‌های موثری در مطالعه همگرایی در سیاست بین‌الملل برداشتند که این خود در مرحله بعد (یعنی دهه ۱۹۷۰) زمینه را برای بررسی وابستگی متقابل فراهم ساخت (قوام، ۱۳۸۴: ۴۵).

کانتوری و اشپیگل همگرایی را به عنوان یک وضعیت در نظر گرفته و نظام بین‌المللی را متشکل از چندین نظام تابعه منطقه‌ای می‌دانند. به نظر آنان، هر یک از این نظام‌های تابعه متشکل از یک، دو یا چند کشور همجوار تعامل‌گرا با یکدیگر است، که پیوندهای مشترک قومی، زبانی، فرهنگی، اجتماعی و تاریخی با یکدیگر دارند، و گاه احساس همانندی و هویت آنها با اقدامات و طرز تلقی کشورهای که خارج از این نظام تابعه هستند تشدید می‌شود (Contori and Spigel, 1970: 96). دیوید میترانی، نیز استدلال می‌کرد که مساعی مشترک در یک حوزه فنی یا کارکردی احتمالاً زمینه را برای مساعی مشترک در زمینه‌های دیگر فراهم خواهد کرد. وی این روند را پروبال گرفتن^۵ نام نهاد. وی معتقد بود هنگامی که حکومتها مزایای این روندها را در می‌یابند، به توسعه این روند لفظاً و یا عملاً کمک خواهند کرد. البته وی اذعان داشت که روندهای جدید، دیوار سخت حاکمیت ملی را رخنه‌پذیر کرده است. وی حتی مدعی شد که با آشکار شدن دستاوردهای ناشی از این همکاری، امکان به وجود آمدن اتحادیه سیاسی فراملی نیز هست (سیف‌زاده، ۱۳۸۷: ۳۰۴).

1-Contori and Spigel.

2-Mitrani, David.

3- Deutsch, Karl.

4-Hass, Ernest.

5-Ramification.

از بین این نظریه پردازان به نظر می‌رسد کاملترین توضیح و نظریه مربوط به نظریه همگرایی کارل دویچ می‌باشد که در ردیف نظریه‌های نوکارگردگرایی همگرایی جای می‌گیرد. دویچ بدون آنکه نظریه همگرایی خود را به سطح منطقه‌ای محدود کند، همگرایی را روندی می‌داند که طی آن واحدهای مختلف به منظور دستیابی به صلح با یکدیگر همکاری می‌کنند. وی با الهام از نظریه عمومی نظام‌های پارسونز، هدف از همگرایی را دستیابی به چهار غایت می‌داند: (۱) حفظ صلح، (۲) حصول ظرفیتهای چند منظوره گسترده‌تر، (۳) نیل به بعضی وظایف خاص و بالأخره (۴) کسب هویت و تصویری جدید از خود. علاوه بر این چهار هدف غایی، کارل دویچ معتقد است پیش شرطها و همچنین علل مقدمی هم برای شکل‌گیری همگرایی لازم است. وی چهار شرط لازم همگرایی را به این شرح بر می‌شمرد: ارتباط متقابل^۱، سازگاری عملی ارزشها و پاداش‌های مشترک، واکنش‌پذیری متقابل^۲، و بالأخره نوعی هویت و وفاداری مشترک تعمیم یافته (سیف زاده، ۱۳۸۷: ۳۱۱).

کارل دویچ با استفاده از مباحث نظری فوق، پیدایش و ظهور انواع همگرایی را در دوشکل همگرایی ادغام شده و همگرایی متکثر ممکن می‌داند. وی تحقق هر یک از این دو شکل همگرایی را نیز مستلزم تحقق چند شرط تخصصی می‌داند. مثلاً در مورد تحقق همگرایی ادغام شده، وجود سازگاری متقابل ارزشهای عمده رفتار سیاسی، قابلیت پیش‌بینی متقابل رفتاری و رشد اقتصادی برتر حده اقل بعضی از اعضاء در برابر واحدهای غیر عضو و ... را ضروری می‌داند. با بیان این شروط، دویچ ادعا می‌کند که فضای مناسب و غیر قابل اغماض لازم در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و روانی برای شکل‌گیری

1-Mutual Relations
2-Mutual Responsive Res

یک همگرایی ادغام شده، فراهم خواهد آمد. همانند هاس و بر خلاف میترانی، کارل دویچ برای عزم و اراده سیاسی در تحقق همگرایی ارزش خاص قایل است. وی تأکید می‌کند که ((عزم و توان غالب بخش‌های مهم و جهت‌دار سیاسی در تحقق همگرایی نقش اساسی دارد. این بخش‌ها، باید عزم خود را در حمایت از همگرایی به سه شکل نشان دهند: پذیرش و تأیید نهادهای حکومتی مشترک، گسترش وفاداری‌های عمومی به این نهادها و بالأخره رضایت خاطر همه اجزاء شرکت‌کننده از عملکرد این نهاد های مشترک)) (Deutsch et al, 1957:5). در آخر اینکه، بر اساس گفته دویچ^۱ و همکارانش، تعامل فرا مرزی دولت امری ضروری در راستای همکاری‌های منطقه‌ای است که در بخش بعدی به تفصیل در مورد این مهم خواهد آمد.

دولت و نقش آن در همگرایی منطقه‌ای

دولت یکی از اساسی‌ترین مفاهیم در تحلیل سیاسی است. تعریف کلاسیک ماکس وبر^۲ از دولت بر ویژگی‌های رفتاری آن تأکید دارد: «کاربرد انحصاری و مشروع از زور فیزیکی در یک قلمروی فرضی» (Weber, 1958:12). زمانی که تأثیرات کل به جزء جهانی شدن و قوانین کل به جزء سازمان‌های بین‌المللی گسترش پیدا می‌کنند، آن‌گاه دولت دیگر در تمام امور داخلی دارای حق انحصاری و مشروع نمی‌باشد. با این حال، دولت قدرتمند، به عنوان مرجع قدرت در قلمرو خود باقی می‌ماند. هر چند در تعریف این‌گونه نمی‌باشد، اما امتیاز انحصاری و مشروعیت همچنان برای توصیف دولت و الگوی رفتاری آن در مراتب مختلف به کار می‌رود. با وجود اهمیت آن، پیچیدگی دولت به طور

1-Karl Deutsch.
2-Max Webers.

گسترده ای مشخص شده است. دولت دقیقاً چیست؟ آیا می توان به مقایسه معنی داری از دولت ها در سرتاسر جهان پرداخت؟ چگونه می توان به توصیف اثرات مستقل دولت بدون اشاره به عاملان و نهادهای تعبیه شده در این ساختار پرداخت؟ سوالاتی از این قبیل مانع انجام تحقیقات و مطالعات آکادمیک زیادی در استفاده از دولت به عنوان یک واحد تحلیلی شده است. در اواسط دهه ۱۹۸۰ جنبش «بازگرداندن دولت ها به حالت قبل برای احیای دولت به عنوان یک مفهوم اساسی در تجزیه و تحلیل سیاسی» صورت گرفت (Evans et al, 1985: 65). گفته می شود که اثرات دولت را می توان از طریق ساختار سازمانی و اقدامات مستقل آن پیش بینی کرد. این در حالی است که مطالعات بعدی به دنبال این مطالعات اولیه نشان دهنده برخی از انتقادات بر دولت به عنوان یک واحد تحلیلی می باشد (Levi, 2002:8).

در پاسخ به این انتقادات، درک موجود از دولت بطور قابل توجهی در دو دهه و نیم گذشته تغییر کرده. این مسأله بسیار مهم است که دولت دیگر به عنوان یک نهاد اولیه با یک سازمان کنترل کننده منسجم در قلمرو خود نمی باشد، که قادر به اعمال نفوذ بر مردم محدود در یک قلمرو می باشد. در عوض، دولت به عنوان یک مکان سازمانی خاص یا روند سیاسی خاص در نظر گرفته شده که در آن فعالان سیاسی با یکدیگر ارتباط برقرار می کنند تا دولت را اداره کنند (Vu, 2010:148- 150).

شکل گیری مجدد مفهوم دولت به عنوان یک سایت خاص سازمانی، یک روند خاص سیاسی، و مجموعه متمایز از عملکردها حداقل از سه جنبه دارای اهمیت است. اول این که دولت دیگر تنها به نوبه خود به عنوان یک عامل در نظر گرفته نمی شود. جنبش و حرکت قبلی برای بازگرداندن دولت به حالت

قبلی خود بر عملکرد مستقل دولت در برابر دیگر فعالین سیاسی در برخورد با توسعه اقتصادی و تغییر اجتماعی تأکید دارد (Evans et al, 1985:70). با این حال، تحقیقات بعدی به این نکته اشاره می‌کنند که استقلال دولت یک خیال واهی است، زیرا به شدت متکی بر عملکردهایی می‌باشد که از طرف دولت صورت می‌گیرد. دوم این که شکل مناسب دولت دیگر بر اساس نمونه‌های اولیه دولت‌ها در غرب اروپا نمی‌باشد. در حالی که دولت همه جا حاضر می‌باشد، اما تنها به صورت یک نهاد مستقل، ارضی و یک شکل نمونه از سازمان‌های سیاسی ارضی در جهان است. با این حال، دولت عمدتاً با توجه به ملت در کشورهای توسعه یافته اروپای غربی بر اساس یک سازمان بوروکراتیک متمرکز، دارای نیروی نظامی کنترل شده غیر نظامی و یک مکانیزم هماهنگی موثر منافع اجتماعی توصیف شده است. این مسأله باعث می‌شود تا گاهی اوقات گفته شود شبه دولت^۱، دولت شکننده^۲، دولت سقوط کرده^۳ و یا دولت حتی شکست خورده^۴ وجود دارد (Zartman, 2008: 89). سوم این که دیدگاه تحلیلی دولت متمرکز^۵ و خود محور اجازه می‌دهد تا فراتر از انتقادات معمولی از دولت‌های بیش از حد متمرکز و خود محور در سیاست تطبیقی و یا رئالیست افراطی در روابط بین‌المللی عمل کنیم. دولت مهم است، زیرا به ایجاد نهادی خاص برای تعامل سیاسی می‌پردازد. دولت در درون مرزهای سرزمین خود یک عامل مستقل است، تنها از این نظر که سازمان‌های دیگر قادرند اقداماتی را به نام دولت انجام دهند. دولت فراتر از مرزهای سرزمین خود تلاش می‌کند تا تنها برای محافظت از نهاد سازمانی، روند سیاسی و اقدامات دولت عمل کند و نه بیشتر.

1- Quasi-state.
2-Fragile state.
3-Collapse state
4-Failed state.
5-State-centric.

مهمتر از همه این که طراحی و ساخت قالب مجدد برای یک دولت امکان بررسی نقش دولت در همکاری منطقه ای و همگرایی را فراهم می کند. جهانی شدن در شکل جریانات جهانی پایتخت، کالاها، مردم و اطلاعات باعث تغییر شکل توابع و ساختار دولت می شود. به طور کلی، همگرایی و همکاری های منطقه ای بیانگر این روند می باشند که کشورهای منطقه گرد هم می آیند و تصمیمات شان را با هم هماهنگ می کنند و به سیاست گذاری برای مقابله با چالش های پیش روی منطقه می پردازند. در این فرایند، دولت در چهار عرصه مختلف نقشی کلیدی دارد. اول از همه، روابط موجود بین دولت های منطقه ای توصیف کننده امکان همگرایی و همکاری های منطقه ای می باشد. در اغلب موارد، پیش شرط های خاصی باید برای تسهیل روند همگرایی منطقه ای وجود داشته باشد. کشورهای منطقه باید به حفظ روابط دوستانه بین دولتی، حفظ اعتماد بین دولت ها، و دفاع از مرزهای خود در موارد اضطراری پردازند. به عبارت دیگر، کشورهای منطقه باید به اندازه کافی هم دوستانه و هم کامل و بی نقص به پرورش همگرایی و همکاری های منطقه ای پردازند. دوم این که، همکاری های منطقه ای موفق، به تمایل دولت جهت همکاری بستگی دارد. در حالی که روابط دوستانه و متعادل بین دولت ها به ارائه محیط زیست مناسب برای همگرایی و همکاری منطقه ای می پردازد، اما توسعه منطقه ای پروژه، نیازمند حضور و ورود مداوم کشورهای عضو است. دولت یک نهاد سازمانی مهم می باشد که در آن منافع مختلف اجتماعی در روابط همگرایی و همکاری های منطقه ای ارائه و تعیین موقعیت می شوند. در یک دولت کثرت گرا^۱، چنین فرآیندی در جهت یک حرکت جزء به کل منافع داخلی دولت اجتماعی می باشد

1-Pluralist state.

(Moravcsik,1998: 22). در یک دولت استبدادی^۱، این روند بیشتر تأکید بر ارائه منافع داخلی به صورت کل به جزء دارد. در بعضی موارد ممکن است عاملان دولتی چون اتحادیه های قدرتمند و سازمان های بین المللی نیز بخش مهمی را از این فرایند بازی کنند. تحت این شرایط، دولت به عنوان یک نهاد سازمانی دارای منافع داخلی، از اهمیت حیاتی برای همگرایی و همکاری های منطقه ای می باشد. سوم این که، همگرایی و همکاری های منطقه ای نیز به گفتگوهای بین دولت ها و مذاکرات آن ها برای ایجاد توافقات و موسسات منطقه ای و شکل گیری هنجارهای منطقه ای وابسته است. پروژه های همگرایی معمولاً بر اساس مجموعه ای از موافقتنامه های بین دولتی^۲ است که با حالت خاصی از همکاری های منطقه ای همراه می باشد. اگر چه برخی از توافقتنامه های منطقه ای در سطح پایین تر از دولت منعقد می شوند، اما این معاملات در پایین تر از سطح صلاحیت دادگاه ها در این دولت ها قرار دارند. در نتیجه، آنها فاقد قدرت سیاسی منتقل شده توسط دولت هستند. این به این دلیل است که تصمیم گیری های مهم همگرایی در مذاکرات اجلاس های منطقه ای اتخاذ می شوند. (Acharya and Johnston,2007:78- 79).

چهارم این که، لازمه پایداری طولانی مدت پروژه منطقه ای، انطباق عملکرد دولت با قوانین منطقه ای به رسمیت شناخته شده است. همگرایی و همکاری های منطقه ای، فقط روند هماهنگی و همکاری داوطلبانه بین دولت ها نمی باشد. در دراز مدت، این مسأله دربرگیرنده قرارداد دادن دولت در معرض فرایند قدرت منطقه ای تازه تأسیس نیز می باشد. این امر مستلزم این است که دولت مطابق با قوانین و هنجارهای جمعی در سطح منطقه عمل کند. برخی از این

1-Authoritarian state.

2- Inter-state agreements.

قوانین و هنجارها ممکن است از هر دولتی در برابر دخالت‌های خارجی محافظت کند. بقیه آن‌ها ممکن است حاکمیت دولت را نقض کرده و باعث شوند دولت دست به اقدامات شتابزده بزند. (Tallberg, 2002:101). چگونه شیوه‌های عملکرد دولت‌های منطقه‌ای در نتیجه همگرایی مجدداً شکل می‌گیرد و به نقش دولت در پروژه منطقه‌ای در دراز مدت اشاره می‌کند. به طور خلاصه دولت یک نقش ضروری را در ارائه، مذاکره و تداوم همگرایی همکاری‌های منطقه‌ای ایفا می‌کند. به جای این که دولت را به عنوان نهادی مستقل در نظر بگیریم، بهتر است به آن با عنوان یک نهاد سازمانی خاص اشاره کنیم که در آن گروه‌های مختلف اجتماعی با هم در تعامل هستند، یک فرایند سیاسی خاص که از طریق آن ساختار دولتی ایجاد شده است و به یک مجموعه مشخص از شیوه‌های تبدیل شده است که معانی و ارزش‌های دولت را نشان می‌دهد. با تجزیه و تحلیل دولت با این روش، ما می‌توانیم نقش بسیار مهم دولت را در همگرایی‌های منطقه‌ای، فراسوی انتقادات بیش از حد دولت محور بودن و واقع‌گرا بودن مشخص کنیم. این مسأله از ویژگی‌های خاص دولت‌ها در اروپا و شرق آسیا است که در بخش‌های بعدی به آن می‌پردازیم.

مقایسه دولت‌ها در اروپا و شرق آسیا (ویژگی‌های دولت در شرق آسیا)

در حالی که در نگاه اول به نظر می‌رسد دولت‌ها در کشورهای اروپایی و شرق آسیا کاملاً مشابه هستند، اما اکثر کشورهای اروپای غربی به صورت اراضی معمولی با دولت‌هایی دارای ملت مستقل هستند که از حکومت پادشاهی قرون وسطی تکامل یافته‌اند (Ertman, 2010:89). در مقابل، کشورهای جنوب شرقی

آسیا به صورت دولت‌های چند قومیتی^۱ تازه شکل گرفته هستند که در سرزمین‌های پسا استعماری^۲ ایجاد شده‌اند. (Sutherland, 2010: 318). اروپای شرقی و کشورهای شمال شرق آسیا برخلاف همسایگان منطقه‌ای خود تصمیم دارند همکاری و همگرایی منطقه‌ای را در یک مرحله نسبتاً نهایی دنبال کنند. در مورد اروپای شرقی، توسعه اولیه کشورها در نبرد قدرت میان امپراطوری‌های منطقه‌ای شکل گرفت. برخی از کشورهای اروپای شرقی موفق به ایجاد زیرساخت‌های دولتی مستقل پس از جنگ جهانی اول شدند. با این حال، اروپای شرقی تحت کنترل خارجی اتحاد جماهیر شوروی در دوران جنگ سرد بود. تا پایان جنگ سرد اکثر کشورها حاکمیت‌شان را تحت کنترل رژیم پسا کمونیستی به دست آوردند. این مسأله امکان شرکت در روند همگرایی منطقه‌ای اتحادیه اروپا را برای آن‌ها فراهم آورد (Sedelmeier and Schimmelfennig, 2005: 198).

در مقایسه، کشورهای شمال شرقی آسیا کشورهای قدرتمندی با برخی ویژگی‌های دولت‌های مدرن بودند. نفوذ قدرت‌های غربی در قرن ۱۹ دولت‌های مناطق فرعی^۳ را مجبور به قرار گرفتن در روند ایجاد دولت مدرن کرد. با این حال، دخالت‌های خارج از منطقه و درگیری‌ها و اختلاف‌های درون منطقه‌ای باعث می‌شدند این روند دچار مشکل شود. کشورهای آسیای شمال شرقی که بین گذشته با شکوه و چالش‌های جدید خود سرگردان بودند، هنوز هم با اهداف دوگانه دستیابی به توسعه داخلی و حضور بین‌المللی دست و پنجه نرم می‌کردند. آن‌ها به عنوان کشورهایی که در اواخر دوره منطقه‌گرایی شرق آسیا شکل گرفته‌اند، دارای حضور گسترده‌ای در همکاری‌های منطقه‌ای شرق آسیا هستند

1- new-born multi-ethnic states.
2-Post- colonial.
3- sub-region.

(Zartman, 2008: 90). تکامل خود به خود دولت‌های اروپای غربی و توسعه بعد از دوره استعمارگری کشورهای جنوب شرقی آسیا، باعث شده است که آن‌ها در همکاری‌های منطقه‌ای و فرایند همگرایی در رده دوم قرار داشته باشند. دولت‌های اروپای شرقی و شمال شرق آسیا که در رده آخر شرکت کنندگان این همکاری‌های منطقه‌ای قرار دارند، نیز دو پروژه منطقه‌ای مختلف را به طور قابل توجهی تغییر داده‌اند. ویژگی‌های گفته شده، ضرورت بررسی بافت ژئوپولیتیک دولت را به منظور درک بهتر رابطه بین دولت و منطقه ایجاب می‌کنند.

دولت ژئوپولیتیک، بعد فضایی دولت و پیامدهای جغرافیای سیاسی وجود چنین فضایی را نشان می‌دهد. به طور کلی، سه نوع فضا در اینجا وجود دارد: فضای امنیت کشور، فضای اقتصادی دولت، و فضای فرهنگی دولت. این ترکیب‌های فضایی ممکن است در مرز ارضی دولت با هم همپوشانی نداشته باشند. بنابراین عدم قطعیت به دلیل نابرابری فضایی ممکن است به وجود بیاید. از این طریق همگرایی و همکاری‌های منطقه‌ای، در واقعی تلاش برای بازسازی و احیاء وجود فضای دولت در سطح منطقه می‌باشد.

با توجه به دیدگاه بوزان^۱ و ویور^۲، اروپای امروز نشان دهنده ثبات منطقه‌ای مجموعه امنیتی کشور است، در حالی که شرق آسیا هنوز دارای یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای بی ثبات می‌باشد. دولت‌های اروپای غربی با کمک ناتو در ترکیب فضاهای امنیتی خود در یک چارچوب منطقه‌ای بسیار موفق بوده‌اند. کشورهای اروپای شرقی پس از جنگ سرد با موفقیت به همان طرح منطقه‌ای قبلی بازگشتند. یک ساختار فضایی مشابه نیز تا حدودی در آسیای جنوب

1- Barry Buzan.

2- Ole Waever.

شرقی از طریق یک سازمان فرعی منطقه‌ای به نام آس آن ایجاد شده است . در شمال شرقی آسیا، امنیت فضاهاى چین، ژاپن، کره شمالی و جنوبی هنوز در بسیاری از موارد با یکدیگر منطبق نیستند. بنابراین، تا آنجا که به فضای امنیتی دولت مربوط می شود، اروپا یک ساختار بسیار با ثبات تر و دارای ژئوپولیتیک قابل پیش بینی تری نسبت به شرق آسیا ایجاد کرده است. نتایج مشابهی را نیز می توان با توجه به فضاهاى اقتصادی و فرهنگی اروپا و کشورهاى شرق آسیا به دست آورد. فضای اقتصادی کشورهاى اروپایی بیشتر درون منطقه‌ای هستند، در حالی که فضای اقتصادی شرق آسیا به طور کلی به صورت فضای منطقه‌ای باز تجارتي و سرمایه داری است. فضاهاى فرهنگی هر یک از کشورهاى اروپایی هنوز یک ساختار منطقه‌ای منسجم را به وجود نیاورده اند. با این حال، تعامل میان آنها نسبت به تفسیرهاى متضادی که از موضوعات فرهنگی که اغلب در شرق آسیا دیده می شود بیشتر است. (Buzan and Waever, 2003: 289- 291).

به طور خلاصه، دولت ها در اروپا و شرق آسیا دارای ویژگی های بسیار متفاوتی هستند. این تجزیه و تحلیل نشان می دهد که اروپای غربی و اروپای شرقی، و شمال شرقی آسیا و جنوب شرقی آسیا است دارای اختلاف های درون منطقه ای بسیار زیادی هستند. اما در کل، کشورهاى اروپایی بیشتر به صورت همگن، جمع گرا، دموکراتیک و دارای ثبات هستند، در حالی که کشورهاى شرق آسیا چند قومیتی، دولت محور، دارای ثبات کمتر و فضایی ناهمخوان هستند.

شکل پذیری دولت در فرایند همگرایی

ویژگی های ارائه شده در مورد دولت در بخش قبلی چگونه به ایجاد فرآیند همگرایی و همکاری منطقه‌ای در اروپا و شرق آسیا می پردازند؟ علاوه بر این،

چگونه پروژه های منطقه ای باعث تغییر شکل هر کشور در دو منطقه می شود؟ در این بخش سعی شده است این دو پرسش بررسی شوند.

همان طور که قبلاً بحث شد، دولت ممکن است نقش مهمی را در فرایند همگرایی و همکاری های منطقه ای، در چهار عرصه مختلف ایفا کند. اول، روابط بین دولت ها، تعریف کننده بافت همگرایی منطقه ای می باشد. دوم، تمایل به همکاری دولت، امکان شکل گیری پروژه منطقه ای را فراهم می کند. سوم، گفتگو و مذاکرات بین دولتی به ایجاد توافق نامه منطقه ای می پردازد، که منجر به همکاری و همگرایی می شود. چهارم، چشم انداز بلند مدت همگرایی منطقه ای به منطبق سازی و ضرورت سازگاری دولت وابسته است. در تمام این جنبه ها، ویژگی های متمایز کشورهای اروپایی و آسیای شرقی تا حد زیادی تحت تاثیر دو پروژه منطقه ای قرار دارد.

بهترین روابط بین دولت ها از طریق بافت ژئوپولیتیک (جغرافیای سیاسی) دولت به دست می آید. در اروپا، فضاهای ژئوپولیتیک اروپای غربی و شرقی به طور موفقیت آمیزی منطبق با یک چارچوب منطقه ای است. این چارچوب شامل دو سازمان منطقه ای می شود: اتحادیه اروپا و ناتو. اتحادیه اروپا عمدتاً به فضاهای اقتصادی و فرهنگی کشورهای اروپایی می پردازد و ناتو بیشتر مربوط به فضاهای امنیتی هر دولت می شود. این چارچوب منطقه ای از طریق دو دوره بسیار مهم تطبیق دهی و سازگاری به وجود آمده است. در آغاز پروژه همگرایی، فضاهای امنیتی فرانسه و آلمان از اهمیت ویژه ای برخوردار بوده است. انجمن ذغال سنگ و فولاد اروپا^۱ در سال ۱۹۵۱ تاسیس شد که اولین تلاش موفق برای بازسازی پیکربندی فضاهای اقتصادی و امنیتی در غرب اروپا بود. با نزدیک شدن

1 The European Coal and Steel Community.

جنگ سرد^۱، به آلمان غربی اجازه داده شد تا خود را در چارچوب ناتو از نظر تجهیزات نظامی مجدداً آماده کند. در اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ جنگ سرد به پایان رسید. زمانی که مقابله شرق و غرب به پایان رسید آن گاه اروپا در یک دوره دیگری از سازمان دهی ژئوپولیتیک قرار گرفت. آلمان موفق به متحد کردن مجدد نیروهای خود شد. سپس کشورهای اروپای شرقی برای پیوستن به ناتو و بعد از آن اتحادیه اروپا دعوت شدند. با نگاهی به گذشته در می‌یابیم که بافت ژئوپولیتیک کشورهای اروپایی، نقش بسیار مهمی در منسجم سازی روند همگرایی در اروپا ایفا کرده است. مجموعه امنیت منطقه‌ای در اروپا نتیجه سازگاری و انطباق موفقیت آمیز متقابل فضاهاى ژئوپولیتیک با هر کشور می‌باشد (Jackson, 2005:76).

در شرق آسیا، فضای ژئوپولیتیک هر کشور به خوبی با هم سازگاری ندارند. رقابت چین و ژاپن در شمال شرقی آسیا به بهترین شکل با عدم قطعیت ناشی از تداخل فضاهاى امنیتی آن‌ها توصیف شده است، که تقریباً منطقه شرق دریای چین را پوشش می‌دهد. آن‌چه که بر پیچیدگی این مسأله می‌افزاید، تأثیرات منطقه‌ای ایالات متحده است. سیستم "hub and spoke" که بعد از جنگ جهانی دوم ایجاد شده است، به ایالات متحده این امکان را داد که نه تنها به ارائه کمک‌های امنیتی دو جانبه به برخی از کشورهای شرق آسیا پردازد، بلکه یک فضای امنیتی مشترک با متحدان خود در منطقه ایجاد کند. با توجه به امکان دخالت قدرت‌های خارجی در امور داخلی کشور، کشورهای جنوب شرق آسیا موفق به ساخت یک بلوک زیر منطقه‌ای به نام «آس آن» در سال ۱۹۶۷ شدند. به بیان

۲ سیستم حمل و نقل هوایی است که در آن فرودگاه‌های محلی خدماتی را به یک فرودگاه مرکزی جهت انجام پروازهای طولانی، جهت در دسترس بودن ارائه می‌دهد.

دیگر «آس آن» یک فضای امنیتی منطقه ای را ایجاد نکرد. این کار صرفاً یک تضمین متقابل برای فضاهای امنیتی هر کشور عضو بود. این مسأله به این دلیل جواب می‌داد که داشتن ثبات خارجی در زمانی بسیار مهم بود که این کشورها بر توسعه اقتصادی و سیاسی داخلی تأکید داشتند. بعد ها، چند انجمن منطقه ای دیگر در زمان شکل‌گیری عدم قطعیت امنیتی اقتصادی ایجاد شد. انجمن منطقه ای «آس آن» (ARF) به ارائه یک انجمن امنیت منطقه ای برای هر دو کشورهای منطقه ای و خارجی پرداخت. «آس آن» به توسعه همکاری‌های زیر منطقه ای خود شامل سه کشور آسیای شمال شرقی عضو به اضافه یک طرح سه قسمتی پس از بحران مالی آسیای شرقی پرداخت. مذاکرات شش جانبه چهار کشور شمال شرقی آسیا و بیانیه روسیه و ایالات متحده در برخورد با خلع سلاح هسته ای شبه جزیره کره را به ارمغان آورد. در کل، اگر چه هیچ کمبودی در مورد مراتب ژئوپولیتیکی منطقه ای در شرق آسیا وجود ندارد، اما مجموعه امنیتی منطقه هنوز به یک ساختار پایدار دست نیافته است. (BA, 2009:56-59).

پس چگونه می‌توان تمایل دولت به همکاری در منطقه گرایشی شرق آسیا و اروپا را توصیف کرد؟ به منظور پاسخ به این سوال با یک روش قابل کنترل ما بر روی منطق اقتصادی موجود در پشت مشارکت هر کشور در همکاری منطقه ای و فرایند همگرایی تأکید می‌کنیم. همگرایی اقتصادی منطقه ای مسیرهای مختلفی را در اروپا و شرق آسیا دنبال کرده است. در اروپا، همگرایی اقتصادی از یک استراتژی گسترش بازار در دهه ۱۹۶۰ آغاز شده است. یک اتحادیه ویژه و بعد از آن یک بازار واحد با هدف از بین بردن موانع معاملات اقتصادی بازار محور ایجاد شدند. تنها پس از توسعه اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۴ بود که همگرایی اقتصادی اروپا به طور جدی یک فرایند جابجایی مکان تولید بر محور

هزینه ها را آغاز کرد. در مقابل، از ابتدا همگرایی اقتصادی منطقه ای در شرق آسیا عمدتاً در راستای جابجایی مکان تولید بوده است. شرکت های چند ملیتی، بخش مهمی را در ساخت محصولات شبکه های منطقه ای ایفا می کنند. شرکت های ژاپنی در مقیاس درون منطقه ای، شروع به ساخت شبکه تولید خود در شرق آسیا در دهه ۱۹۸۰ کردند (Hatch and Yamamura, 2011: 34). شرکت های چینی نیز پس از پیوستن به سازمان تجارت جهانی در سال ۲۰۰۱، شروع به ایجاد شبکه تولید خود در منطقه کردند. در شرق آسیا، بازار منطقه ای در مقایسه با بازار خارج هنوز بسیار کوچک است.

رابطه های متمایز دولت با بخش تجاری در اروپا و شرق آسیا توجیه مهمی برای دو فرآیند متمایز همگرایی فرآیندهای اقتصادی است. در اروپا، دولت کثرت گرا باید به ایجاد تعادل بین منافع مختلف اجتماعی برای تصمیم گیری برای سیاست های همگرایی بپردازد. در دهه های اولیه پروژه همگرایی، همگرایی اقتصادی بازار محور^۱، این امکان را برای دولت های اروپای غربی فراهم می آورد تا همگرایی اقتصادی منطقه ای بدون مخالفت داخلی را ادامه دهند. با این حال، زمانی که هزینه جابجایی مکان تولید در اواسط دهه ۲۰۰۰ مطرح شد، بسیاری از گروه های شکاکون اروپایی در کشورهای عضو (به عنوان مثال، فرانسه) در مورد شایستگی همگرایی اقتصادی مداوم پدید آمدند. در شرق آسیا، کشورهای توسعه یافته ای بصورتی پایدار و محکم در پشت منافع تجاری قرار دارند. تا زمانی که رشد اقتصادی بالا منافع زیادی برای جامعه دارد، دولت ها هم از منافع تجاری به قیمت دیگر منافع اجتماعی بهره می برند. به این دلیل، ایجاد یک شبکه تولید منطقه ای، همیشه در رأس روند همگرایی اقتصادی منطقه

1-The Market-Oriented Economic Integration.

ای در شرق آسیا قرار داشته است. جالب توجه است که روابط متمایز بین دولت و سود تجاری نیز عدم وجود تأثیرات زیاد منطقه گرایی را در شرق آسیا نشان می‌دهد. به طور کلی هدف همگرایی اقتصادی منطقه ای در شرق آسیا از همان ابتدا ایجاد یک بازار منطقه ای نبوده است. موانع مرزی در معامله اقتصادی به عنوان بخشی از هزینه های ضروری جابجایی تولید محاسبه شده است. دراروپا، اگرچه توافقات بین دولتی عمدتاً در پشت درهای بسته انجام می‌شود اما آن‌ها از قوانین سازمانی و شیوه رأی‌گیری در پیمان‌ها پیروی می‌کنند. در مقابل، همکاری‌های منطقه شرق آسیا با گفتگوهای غیر رسمی بین دولت‌ها انجام شده است. چیز مهم دیگری که بیشتر به این مسأله مربوط می‌شود، روش به اصطلاح «آس آن» است. ویژگی‌های بارز این فرآیند تصمیم‌گیری [رسمی] این است که بر اساس مشاوره و اجماع می‌باشد. این روش تنها به یک هنجار در میان اعضای «آس آن» تبدیل نشده، بلکه این روش در کشورهای شمال شرقی آسیا نیز تصویب شده است (Johnston, 2007: 215). حالت‌های مختلف مشروعیت دولت در اروپا و شرق آسیا توضیح‌دهنده الگوهای خاص گفتگو و مذاکرات بین دولت‌ها در دو منطقه است. بیشتر کشورهای اروپایی مشروعیت خود را از طریق ارائه دولت دموکراتیک نهادینه شده در سطح داخلی به دست می‌آورند. در حالی که حاکمیت داخلی و به رسمیت شناخته شدن خارجی هر دو به مشروعیت دولت مربوط می‌شود، اما به نظر می‌رسد کشورهای اروپای شرقی اغلب بیشتر در معرض خطر عدم به رسمیت شناختن به صورت خارجی نسبت به هم‌تایان غربی خود با توجه به پویایی کمتر و ناقص مشروعیت داخلی آن‌ها باشد. چنین روندی در شرق آسیا بیشتر قابل توجه می‌باشد. اکثر دولت‌های جنوب شرقی آسیا مکانیزم مشروعیت داخلی پایدار ندارند. (Beeson, 2009: 16)

نتیجه گیری

در این مقاله مسیرهای مختلف منطقه گرایی کشورهای اروپایی و آسیای شرقی بررسی شده است و سعی شده است این تفاوت ها از دیدگاه دولت بررسی شوند. این مسأله نشان می دهد دولت یک نهاد مهم در روند همگرایی و همکاری های منطقه ای است. این مسأله به این خاطر نیست که دولت یک نهاد سیاسی قدرتمند و مستقل با قدرت جمع آوری منابع داخلی است که به ایجاد منافع داخلی و خارجی می پردازد. بر خلاف انتظار، دقیقاً به این خاطر است که دولت ضعیف و آسیب پذیر می باشد و گاهی اوقات این مسأله باعث ایجاد یک روند همگرایی منطقه ای در یک مسیر خاص می شود. مقایسه بین کشورهای اروپایی و آسیای شرقی به ارائه شواهد کافی در این زمینه می پردازد. ما به جای این که دولت را به عنوان عامل قدرت در سیاست داخلی و روابط بین المللی در نظر بگیریم به ارائه یک طرح و قالب جدید برای دولت به عنوان یک نهاد خاص پرداخته ایم که در آن گروه های مختلف اجتماعی با هم در تعامل هستند، یک فرایند سیاسی خاص که از طریق آن ساختار دولتی ایجاد شده است و به یک مجموعه مشخص از شیوه های تبدیل شده است که معانی و ارزش های دولت را نشان می دهد. با درک این روش، ما می توانیم نقش بسیار مهم دولت را در همگرایی های منطقه ای، فراسوی انتقادات بیش از حد دولت محور بودن و واقع گرا بودن مشخص کنیم.

این تحقیق در حالی که بر اثرات قابل توجه دولت در روند همگرایی و همکاری های منطقه ای تأکید دارد، نقش مهم عواملان غیر دولتی را نیز منکر نمی شود، مانند سازمان های غیر دولتی، گروه های کسب و کار و صنعتی، جنبش های بین المللی، و دیگر عواملان فرا منطقه ای. در واقع، با ارائه تعریف جدیدی از

دولت به عنوان نهاد سازمانی، تنها امکان پذیر است که این عواملان غیر دولتی را در تجزیه و تحلیل مقایسه ای دولت محور جای داد. مقاله ما گامی کوچک در این راستا بود.

منابع

قوام، عبد العلی (۱۳۸۴). «روابط بین الملل: نظریه ها و رویکردها»، تهران، انتشارات سمت.

سیف زاده، سید حسین (۱۳۸۷). «نظریه پردازی در روابط بین الملل: مبانی و قالب های فکری»، تهران، انتشارات سمت.

Acharya, Amitav (1997) Ideas, Identity, and Institution-Building: From the 'ASEAN Way' to the 'Asia-Pacific Way'?. *Pacific Review*, Vol. 10, No. 3.

Acharya, Amitav (2009) *Constructing a Security Community in Southeast Asia*, London: Routledge.

Acharya, Amitav and Johnston, Alastair Iain (eds.) (2007) *Crafting Cooperation: Regional International Institutions in Comparative Perspective*, Cambridge: Cambridge University Press.

Ba, Alice D. (2009) *[Re]Negotiating East and Southeast Asian: Region, Regionalism, and the Association of Southeast Asian Nations*, Stanford: Stanford University Press.

Beeson, Mark (2009) *Contemporary Southeast Asia*, 2 nd edition, Asingstoke: Palgrave MacMillan.

Berkofsky, Axel (2008) "Comparing EU and Asian Integration Process". The EU model for Asia, *Asian Survey*, Vol. 37, No.4

BruBaker, Rogers (2004) *Ethnicity without Groups*, Cambridge, MA: Harvard University Press.

Buzan, Barry and Ole Waever (2003) *Regions and Powers*, New York: Cambridge University Press.

Contori, Louis and Spigel Steven L (1970) *The International Politics of Regions: A Comparative Approach*, New Jersey, Prentice Hall.

- Deutsch, Karl W; Burrell, Sidney A.; Kann, Robert A.; Lee, Maurice Jr.; Lichterman, Martin; Lindgren, Raymond E.; Loewenheim, Francis L. and Van Wagenen, Richard W.
- (1957) *Political Community and the North Atlantic Area: International Organization in the Lights of Historical Experience*, Princeton, New Jersey: Princeton University Press.
- Ertman, Thomas (2010) *Birth of the Leviathan: Building States and Regimes in Medieval and Early Modern Europe*, New York: Cambridge University Press.
- Evans, Peter; Dietrich Rueschemeyer and Theda Skocpol (eds.) (1985) *Bringing the State Back In*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Jackson, Robert H. (2005) *Quasi-States: Sovereignty, International Relations and the Third World*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Hatch, Walter and Kozo Yamamura (2011) *Asia in Japan's Embrace: Building a Regional Production Alliance*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Johnston, Alastair Iain (2007) *Social States: China in International Institutions, 1980-2000*, Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Kelly, Robert (2007) 'Security Theory in the "New Regionalism"', *International Studies Review*, Vol. 9 .
- Kim, Si Hong (2011) "Identity Formation in Regionalism: East Asia and Europe" Compared, *Review of International Studies*, Vol. 35 (2009), p. 217.
- Levi, Margaret (2002) 'The State of the Study of the State', In Ira Katznelson and Helen Milner (eds.) *Political Science: The State of the Discipline*, New York: W. W. Norton and the American Political Science Association.
- Moravcsik, Andrew (1998) *The Choice for Europe: Social Purpose and State Power from Messina to Maastricht*, London: UCL Press.
- Narine, Shaun (2011) 'State Sovereignty, Political Legitimacy and Regional Institutionalism in the Asia-Pacific', *The Pacific Review*, Vol. 17, No. 3.
- Rozman, Gilbert (2004) *Northeast Asia's Stunted Regionalism: Bilateral Distrust in the Shadow of Globalization*, Cambridge: Cambridge University Press.
- SarDesai, D. R. (2010) *Southeast Asia: Past and Present*, 6th edition, Philadelphia, PA: Westview Press.

- Schimmelfennig, Frank and Ulrich Sedelmeier (eds.) (2008) *The Politics of European Union Enlargement: Theoretical Approaches*, London: Routledge.
- Slater, Dan (2010) *Ordering Power: Contentious Politics and Authoritarian Leviathans in Southeast Asia*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Sperling, Valerie (2009) *Altered States: The Globalization of Accountability*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Spruyt, Hendrik (1994) *The Sovereign state and Its Competitors*, Princeton: Princeton University Press.
- Strange, Susan (1996) *The Retreat of the State: The Diffusion of Power in the World Economy*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Sutherland, Claire (2010) 'Reconciling Nation and Region: Vietnamese Nation Building and ASEAN Regionalism', *Political Studies*, Vol. 57, No. 2.
- Tallberg, Jonas (2002) 'Paths to Compliance: Enforcement, Management, and the European Union', *International Organization*, Vol. 56, No 3.
- Tarling, N. (1998) *Nations and States in Southeast Asia*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Tilly, Charles (1990) *Coercion, Capital, and European States AD 990-1992*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Vu, Tuong (2010) 'Studying the State through State Formation', *World Politics*, Vol. 62, No. 1.
- Wallace, Helen; William Wallace and Mark Pollack (eds.) (2005) *Policy-Making in the European Union*, Oxford: Oxford University Press.
- Weber, Max (1958) *From Max Weber: Essays in Sociology*, edited by H. H. Gerth and C. Wright Mills, Oxford: Oxford University Press.
- Zartman, I. William (2008) *Collapsed States: The Disintegration and Restoration of Legitimate Authority*, Boulder: Lynne Rienner Publishers.